
مدرنیته

برگرفته از دانشنامه اندیشه سیاسی اسلامی پرینستون

آرماندو سالویاتور

مترجم:

هادی عرب



عنوان و نام پدیدآور: مدرّسته: برگرفته از دانشنامه اندیشه سیاسی اسلامی پرینستون /
آرماندو سالواتور [صحیح : ویراستار گرهارد بوورینگ]؛ ترجمه هادی عرب.
مشخصات نشر: قم: پگاه هفتم، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۵۰ ص.

شابک: 978-622-95126-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از "Islamic political thought : an introduction"
با عنوان "Modernity" تألیف آرماندو سالواتوره است.

عنوان دیگر: برگرفته از دانشنامه اندیشه سیاسی اسلامی پرینستون.

موضوع: علوم سیاسی — کشورهای اسلامی

موضوع: Political science — Islamic countries

موضوع: علوم سیاسی — فلسفه

موضوع: Political science — Philosophy

موضوع: اسلام و سیاست

موضوع: Islam and politics

موضوع: اسلام و دولت

موضوع: Islam and state

موضوع: تجددگرایی (اسلام)

موضوع: Islamic modernism

شناسه افزوده: بوورینگ، گرهارد، ۱۹۳۹ - م. ویراستار

شناسه افزوده: Bo-wening, Gerhard, 1939 -

شناسه افزوده: سالواتوره، آرماندو

شناسه افزوده: Salvatore, Armando

شناسه افزوده: عرب، هادی، ۱۳۵۹ -، مترجم

شناسه افزوده: Arab, Hadi

رده‌بندی کنگره: ۸۴ JA

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۵۷

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۷۳۲۵۸۲



انتشارات پگاه هفتم

مدر نیته

برگرفته از اندیشه‌های اندیشه سیاسی اسلامی پرینستون

آرماندو سالویاتور

مترجم: هادی عرب

چاپ اول؛ ۱۴۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۲۶-۷-۸

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۶	پیش‌گفتار
۱۰	مقدمه
۲۱	ذهنیت سکولار و همبستگی اجتماعی
۳۵	سیاست مدرن و برنامه اصلاحی
۴۰	جامعه مدنی جهانی و اسلام چندملیتی

پیش گفتار

مدرنیته، مجموعه‌ای از مولفه‌ها و پارادیم‌های اقتصادی، سیاسی - اجتماعی است که مبتنی بر بنیان‌های فکری غربی به شکل‌دهی دولت‌های متمرکز و بوروکراتیک می‌انجامد؛ مؤلفه‌های که از نظر فرهنگی، فردگرایی و گروه‌های اجتماعی را ارزش می‌دانند. این مجموعه به هم پیوسته اولین نمونه از تجربه تاریخی و دستاورد جوامع اروپایی برای مدیریت جوامع بشری است که راه پیشرفت دیگر جوامع را نیز همین مسیر می‌داند. اما در مواجهه با فرهنگ و دانش اسلامی، همواره تعارض‌های زیادی بین این دو رویکرد وجود داشته، و پرسش‌های زیادی مطرح شده است. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد مذاقه اندیشمندان غربی و اسلامی در اعصار مختلف بوده است. آرماندو سالوینتور، استاد مطالعات ادیان دانشگاه‌های مک گیل و کانادا از جمله محققانی است که در این زمینه مقاله‌ای را با عنوان

«مدرنیته» به رشته تحریر درآورده است. این مقاله از مجموعه مقالات دانشنامه اندیشه سیاسی اسلامی پرینستون است که با نظارت علمی گرهارد بورینگ استاد دانشگاه ییل در سال ۲۰۱۳ از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون چاپ و منتشر گردیده است.

او بیان می‌دارد که پرسش‌های مطرح در این عرصه این پیش‌فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که مسیر غرب به‌سوی مدرنیته، اگرچه با چالش‌هایی مواجه است، تنها راه ممکن برای پیشرفت است. وی در این زمینه دیدگاه برخی اندیشمندان غربی و مسلمان را بیان می‌کند؛ اما تأکید دارد رابطه بین اسلام و مدرنیته را نمی‌توان به یک تحلیل سطحی از نقص‌ها با دلایل ناکافی تقلیل داد.

از نظر وی واقعیت تاریخی پیچیده‌تر و فراتر از این است و کسی نباید به دلیل استقلال تمدن اسلامی از مدل‌های غرب، به آن نسبت کمبود و نقص دهد؛ تقاضا برای داشتن اشکال حکومت مشروع اسلامی را نمی‌توان صرفاً واکنش به استانداردهای غربی تقلیل داد؛ زیرا بیشتر به شرق‌شناسانی نیاز داریم که بدون سوگیری بتوانند رابطه درست بین سنت و مدرنیته را در تاریخ اسلام فهم و تبیین کنند.

از نظر سالتوتور برای جهانی‌سازی اسلامی در این مرحله که

مدرنیته در حوزه‌های مختلف خود را غالب کرده است، باید از طریق تجزیه مدرنیته غربی و بازسازی آن در مسیرهای تمدنی خاص بر اساس تصورات و افکار بنیادی، نمادها و الگوهای استدلالی و عقلانی صورت پذیرد. به باور وی، حجم انبوهی از تولیدات فرهنگی در این زمینه می‌تواند این روند را تسریع سازد و نیز شانس ایجاد ارتباطات جدید و اتحاد دولت‌ها و جوامع را در سطح منطقه‌ای و ملی افزایش دهد.

این محقق نیز بسان بسیاری از اندیشمندان غرب که درباره رابطه بین اسلام و مدرنیته قلم‌فرسایی کرده‌اند، اگرچه نکات خوبی را برای ادامه مسیر تمدنی جوامع و مواجهه این دو رویکرد بیان کرده است، عدم آشنایی کامل وی از اسلام و ظرفیت‌های مادی و معنوی آن و پیشرفت‌هایی را که کشورهای اسلامی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوهای برآمده از اندیشه اسلامی _ و نه مدرنیته _ به دست آورده‌اند، و ضرورت الگوپردازی بر اساس آنها را بیان نکرده است. امید است اساتید و پژوهشگران عرصه دین و سیاست ضمن استفاده از تجربیات مطرح شده، با بیان کاستی‌ها و نقد عالمانه برخی دیدگاه‌های مطرح شده، گامی در راستای گشودن مرزهای دانش بردارند.

در پایان از اساتید ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر

محسن رضوانی و حجت‌الاسلام محمدهادی مقدسی که زمینه
انجام این کار را فراهم آوردند، کمال تشکر و قدردانی را دارم و
توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

پاییز ۱۳۹۸ - قم مقدس

هادی عرب

www.ketab.ir

مقدمه

مدرنیته، مجموعه‌ای از عوامل و راه‌های مختلف به‌سوی تغییر و دگرگونی است؛ مجموعه‌ای شامل پارادیم‌های اقتصادی منتهی به نظام سرمایه‌داری (کاپیتالیسم)، عوامل سیاسی - اجتماعی پویا که به شکل‌دهی دولت‌های متمرکز و بوروکراتیک می‌انجامد، مؤلفه‌های فرهنگی که فردگرایی و گروه‌های اجتماعی را ارزش می‌دانند، منعکس‌کننده اشکالات خود و توانایی خودکنترلی، و دارای ظرفیت لازم برای خلاقیت و نوآوری و ارائه مدل‌هایی جامع به‌منظور ایجاد اتحاد و همبستگی در جامعه. این مجموعه پیچیده، اولین نمونه از تجربه تاریخی و دستاورد جوامع اروپایی و به تعبیر بهتر، برخی از بخش‌های شمال غربی اروپاست. همچنین باید به این نکته بااهمیت اذعان کرد تغییراتی که به پیشرفت و توسعه مدرنیته انجامید، باعث نگرانی دین در هر دو بخش نهادی و مفهومی شد؛ زیرا تغییرات ناشی از مدرنیته، قلمرو دین را

به‌طور مشخص محدود - منحصر در حوزه مسائل شخصی - و آن را حوزه‌ای متمایز از سیاست تعریف کرد.

دانشمندان دانش اجتماعی از زمان بنیان‌گذاران بزرگ جامعه‌شناسی (مارکس، دورکیم، وبر) تا کنون، پذیرفته‌اند که مهم‌ترین ویژگی مدرنیته و ظرفیت اساسی آن برای ارائه نظریه، این است که کشف تاریخی مدرنیته، امتیاز و ویژگی‌ای غربی است که بر اروپای غربی و برخی از اندیشمندان آن در دیگر کشورها (به‌ویژه امریکای شمالی و استرالیا) تمرکز یافته است؛ زیرا برخی ویژگی‌های فرهنگی و ساختاری غربی در هیچ‌کدام از تمدن‌های دیگر به کمال خود نرسید. این تمدن‌ها، مانند تمدن اسلامی، فاقد یک یا چند ویژگی مهم مدرنیته، به‌ویژه ظرفیت‌های بنیادین برای ایجاد خلاقیت و نوآوری و نیز توان لازم برای گذار از موانع سستی بودند. بر اساس این دیدگاه، تمدن‌های غیرغربی می‌توانستند از طریق پروسه مدرنیزاسیون تحمیل‌شده به‌وسیله غرب، به مراتب پایین‌تری از اشکال مدرنیته و دستاوردهای آن دست یابند.

بیشتر آثار علمی جدید، درباره انحصار حاکمیت غرب و مفهوم مدرنیته به‌منزله تنها نظام حاکم، تجدیدنظر کرده‌اند. در راستای بازسازی مسئله مدرنیته، از منظر اندیشه سیاسی اسلام،

مبتنی بر مفهوم‌سازی رابطه بین سنت و مدرنیته، نمی‌توان سنت‌های پیشیان را صرفاً به‌منزله تنها عامل تأثیرگذار در فرهنگ‌های ماقبل مدرن دانست که در این رویکرد بی‌تفاوت باشند و یا خود را در پروسه مدرنیزاسیون شکل دهند؛ به‌ویژه رابطه بین اسلام و مدرنیته را نمی‌توان به یک تحلیل سطحی از نقص‌هایی تقلیل داد که با استدلال‌های ناکافی ارائه می‌شوند تا ریشه‌های آن را در سنت یا مجموعه‌ای از سنت‌ها، به‌وسیله وابستگی‌های اسلامی به مدل‌های غربی مدرنیته یا به‌وسیله رفتارهای اسلامی منبث از نتایج تحریف‌شده از مدرنیزاسیون جایگزین کنند.

برخی پرسش‌ها درباره تمدن اسلامی در مقابل جهان مدرن غربی، مانند اینکه «چه چیزی غلط بود؟»، نتیجه نگاه‌های ایستا و یک‌جانبه به دو مقوله سنت و مدرنیته است. برنارد لوئیس، مستشرق مشهور انگلیسی، نخستین نویسنده‌ای نبود که با توجه به اسلام، چنین پرسش‌هایی را مطرح می‌ساخت؛ همچنین حوادث ۱۱ سپتامبر نیز نخستین حادثه‌ای نبود که باعث بروز چنین پرسش‌هایی شده باشد. این پرسش‌ها به‌طور مکرر و در طول زمان در نتیجه حاکمیت دیدگاه هژمونی بلندمدت غرب بر جهان مدرن و مواجهه آن با آسیب‌ها (از هند و شورش ۱۸۵۷ و توقیف

نفت از ۱۹۷۳ تا حملات تروریستی از سال ۲۰۰۱ به بعد) شکل گرفته بوده است؛ چالش‌های ادامه‌دار این مواجهه، بیشتر خود را در سطحی نمادین نشان داده‌اند تا جنبه‌های مادی آن. ساختار و نوع این‌گونه پرسش‌ها این پیش‌فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که مسیر غرب به‌سوی مدرنیته، اگرچه با چالش‌هایی مواجه است، تنها راه ممکن برای پیشرفت است.

اوج نظریه مدرنیزاسیون که در غرب اجرا و به‌صورت انحصاری درآمده و تحت شرایطی قابل صدور و ارائه به دیگر نقاط جهان است، به دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. دیدگاهی که مراحل سختی را در اثر مواجهه با بیداری و احیای عوامل مختلفی در سطح جهانی، در دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه در انقلاب ایران (۱۹۷۸ - ۷۹) که اسلام در برابر حکومت شاهنشاهی و غربزدگی به پاخواست، شکل گرفته بوده است. قدم‌های آغازین برای جایگزینی این مفهوم، بر این اساس که فرهنگ و امتیاز مدرنیته تنها ویژه غرب نیست و سنت‌های دینی صرفاً حاصل تخریب موج مدرنیزاسیون نیستند، در نبردهای استقلال‌طلبانه خود را نشان داد و ایده مدرنیته و نهادهای وابسته به آن مورد بازبینی و انتقاد قرار گرفت. نتیجه این ترکیب، ایجاد چالش درباره تعریف انحصاری غرب از مدرنیته بود.